

تهدیدهای امنیتی مانعی در تحقق توسعه پایدار مناطق مرزی نمونه پژوهی: جنوب شرق کشور

آرش قربانی سپهر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷

پریسا قربانی سپهر^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

پروین دانشور^۳

چکیده

امنیت، مهم‌ترین رکن بقا و حیات کشورها و ملت‌ها به‌شمار می‌رود و بیشترین دغدغه و دلمشغولی دولت‌ها نیز تأمین امنیت برای ملت‌های خود است. بدون وجود امنیت (حتی امنیت نسبی) نمی‌توان به رفاه عمومی و رشد و توسعه کشورها و ملت‌ها اندیشید. کشور ایران به‌دلیل ویژگی‌های منحصره‌فرد جغرافیایی (ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی)، تاریخی، دینی، سیاسی و اقتصادی خود، ازجمله کشورهایی است که در طول تاریخ در کانون توجه و مداخلات قدرت‌ها قرار داشته است. در این میان، منطقه مرزی جنوب شرق کشور از جمله فضاهای جغرافیایی است که به‌صورت‌های مختلف تحت تأثیر تهدیدهای امنیتی قرار گرفته و این موضوع چه به‌عنوان یک عامل اولیه و چه به‌عنوان عامل ثانویه بر امنیت و ناامنی این بخش از کشور تأثیرگذار بوده است. بر این مبنای مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه یافته‌های کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سؤال است که مؤلفه‌های تهدیدزای امنیتی در منطقه مرزی جنوب شرقی کشور کدامند و چه تأثیراتی در آن منطقه برجای گذاشته است؟ جهت پاسخ به این سؤال، ده شاخص مرتبط در نظر گرفته شده است. نتایج، نشان‌دهنده آن است که تهدیدهای امنیتی در منطقه جنوب کشور مانعی در تحقق توسعه پایدار آن به‌شمار می‌رود. بر این اساس، به‌صورت کلی می‌توان گفت شناخت این تهدیدها می‌تواند برای کاهش و مدیریت ناامنی‌های موجود در منطقه مرزی جنوب شرق کشور، کارایی لازم را داشته باشد.

واژگان کلیدی

تهدیدهای امنیتی؛ بحران؛ ناامنی؛ توسعه پایدار؛ سیستان و بلوچستان

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران ar.ghorbanisepehr@mail.um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران parisa.sepehr@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و دفاع مقدس، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران paryparvin@gmail.com



مفهوم امنیت در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته تفاوت‌هایی دارد. در کشورهای توسعه یافته امنیت بیشتر در حوزه خارجی مطرح است و در کشورهای در حال توسعه امنیت در حوزه داخلی تعریف می‌شود. رابطه امنیت در کشورهای توسعه یافته با نظم بین‌الملل یک رابطه مثبت است، در حالی که در کشورهای در حال توسعه این رابطه منفی است.

در همین رابطه، دو رویکرد نسبت به امنیت وجود دارد: رویکرد "دکترین امنیتی مبتنی بر تهدید و رویکرد "دکترین امنیتی مبتنی بر آسیب‌پذیری". رویکرد آسیب‌پذیری، داخلی و متوجه کاهش یا حذف زمینه‌های بی‌ثباتی و رویکرد تهدید، بیشتر خارجی، فاعل محور و متوجه رفتار و افعال دیگران است. انتخاب رویکرد آسیب‌پذیری موجب محوری شدن نقش دولت در مقابله با تهدیدها می‌شود. در این شرایط، زمینه‌های امنیتی شدن جامعه فراهم می‌شود (درویشی، ۱۳۷۶: ۲۱). از این رو، رویکرد تهدید محور بیشتر مناسب کشورهای ضعیف است، زیرا امکان تمرکز منابع بر تهدید را فراهم می‌آورد. در همین رابطه، به مفهوم امنیت ملی اشاره می‌شود. امنیت ملی مجموعه شرایط و امکانات پویایی است که تحقق نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را میسر می‌سازد. این شرایط خود ملهم از وضع ژئوپلیتیکی، (ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی) یک جامعه و جایگاه آن در صحنه بین‌الملل است. امنیت با این تعریف در دو بُعد درون‌گرا ناظر به تأمین امنیت داخلی و برون‌گرا ناظر به تأمین امنیت در صحنه بین‌الملل است. امنیت به مفهوم عام یعنی آسوده شدن از بیم تهدیدها نسبت به منافع حیاتی و اساسی کشور. مفهوم امنیت دارای ابعاد گسترده‌ای است و تنها در حوزه نظامی مطرح نمی‌باشد. حوزه‌های دیگر امنیت عبارت است از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، محیط‌زیست و فضای سایبری. لذا، منابع تهدید در دو حوزه داخلی و خارجی شناخته می‌شود. تفکیک این دو حوزه گاهی دشوار می‌شود؛ چراکه بسیاری از تهدیدهای داخلی ریشه در عوامل خارجی دارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۷۳: ۴۵). موقعیت مکانی، اندازه، شکل، همسایگی، بستر جغرافیایی و ساختار اجتماعی و فرهنگی، از آغاز فعالیت‌های بشر تاکنون، بر توانایی، محدودیت و آسیب‌پذیری‌های وی اثر داشته است (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۲). در این مورد، بحث مکان و تهدید دارای اثرات متقابل بوده و عامل بروز یکدیگر



است. از یک سو، مسئلهٔ تهدید که یکی از مقولات مهم امنیت بشری است، از بسترهای مکانی برای بروز سود می‌جوید و از سوی دیگر، مکان به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های خود، منشأ بروز تهدید می‌شود. از سوی دیگر، اوضاع جهان امروز و پیشرفت‌ها و تنگناها همواره باعث می‌شود تا همهٔ کشورها انواعی از تهدیدات را علیه خود متصور باشند که این تهدیدات گاه فرضی، گاه واقعی و گاهی نیز خیالی است. اما هرگاه بحث از تهدیدات به‌میان می‌آید، منظور تهدیداتی است که به‌گونه‌ای ارکان امنیت ملی یک کشور را به‌خطر می‌اندازند.

امروزه با تغییرات صورت‌گرفته، مرزها نیز اهمیت بیشتری یافته و در برقراری امنیت جایگاه برجسته‌ای را به‌خود اختصاص داده‌اند. به‌نحوی که، امروزه برقراری امنیت در گسترهٔ قلمرو سرزمینی هر کشور، یکی از وظایف اولیهٔ نظام سیاسی حاکم در آن کشور است. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز، مسئلهٔ تهدیدهای امنیتی و برقراری امنیت در منطقهٔ جنوب شرق، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی رهبران سیاسی و مدیران امنیتی بوده است. براین‌مبنای، یکی از مناطقی که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون دچار بحران‌ها و ناآرامی‌های دامنه‌داری شده است، استان سیستان و بلوچستان است. این استان به‌دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و قرارگرفتن در مجاورت کشورهای پاکستان و افغانستان و دریای عمان و ویژگی‌های انسانی خاص دارای موقعیت ویژه نظامی بوده است و از وزن ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار است. از این‌رو، تهدیدهای امنیتی در این منطقه، براساس منشأ شکل‌گیری تهدید می‌تواند شامل تهدیدهای امنیتی با منشأ داخلی، تهدیدهای امنیتی با منشأ مسائل مرزی و تهدیدهای امنیتی با منشأ خارجی (فرامنطقه‌ای) نیز باشد. در مجموع، کنش و واکنش‌های این سه سطح، امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. این تهدیدها را می‌توان براساس مؤلفه‌های (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی - امنیتی، اقتصادی و جغرافیایی طبیعی) تعریف کرد (علی‌پور و محمدحسینی، ۱۳۹۱: ۲). براین‌اساس، بحران‌ها و ناامنی‌های جنوب شرق کشور صدمات جانی و مالی زیادی را بر پیکر استان، نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، ارگان‌های دولتی و مردم وارد می‌کند. حساسیت‌های بالای استان با توجه به موقعیت جغرافیایی و ساختارهای طبیعی، انسانی و سیاسی - فرهنگی، امنیتی و نظامی خاص و سابقه چندین‌ساله بحران ضرورت شناخت همه‌جانبه استان و پژوهش‌های مفصل علمی را برای کشف علل و



عوامل ناامنی و پیداکردن راهکارهای مناسب برقراری امنیت و استفاده از فرصت‌های منطقه‌ای را ضروری می‌سازد. این امر محقق نمی‌شود مگر با مطالعات منطقه‌ای (قربانی سپهر و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۶) که مقاله حاضر، حاصل این پژوهش در منطقه سیستان و بلوچستان است و هدف از مطالعه و شناخت مؤلفه‌های بحران‌زای امنیتی در منطقه جنوب شرق کشور (سیستان و بلوچستان) و ارائه راهکارهای علمی برای برقراری امنیت پایدار این منطقه است.

به‌هرحال، امروزه توجه به امنیت و روش‌های ارتقای آن، به‌عنوان یکی از اولویت‌های اساسی تبدیل شده است. از این‌رو، معیارهای شناخت و تحلیل امنیت در پهنه کشور بسیار متفاوت است و با توجه به مؤلفه‌های کالبدی، کارکردی و محیطی نوسان پیدا می‌کند. بر این مبنا، محیط‌های شهری بنا به شرایط طبیعی و انسانی موجود، می‌تواند به ناامنی‌هایی منجر شود. امروزه ایجاد فضاهای آرام و به‌دور از بلایا و نیز افزایش کیفیت محیطی از طریق توجه به نیازهای اساسی زندگی شهری به حساب می‌آید. بنابراین، اهمیت بررسی و شناخت مؤلفه‌های تهدیدزای امنیتی بر فضای جغرافیایی منطقه مرزی جنوب شرق کشور یکی از ضرورت‌ها به‌شمار می‌آید، به‌دلیل آنکه این منطقه یک منطقه مرزی به حساب می‌آید و ناامنی موجود در این منطقه می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری برجای گذارد و همچنین به ناامنی‌های متعددی منجر شود که بر کنترل کیفیت مرزها تأثیر بگذارد. پرسش اصلی پژوهش آن است که مؤلفه‌های تهدیدزای امنیتی در منطقه مرزی جنوب شرقی کشور کدامند و چه تأثیراتی در آن منطقه بر جای گذاشته است؟ فرضیه تحقیق آن است که به نظر می‌رسد مؤلفه‌های تهدیدزا از جمله تروریسم، قاچاق کالا، اتباع بیگانه و مشکلات طبیعی مانعی جدی در تحقق توسعه پایدار مناطق مرزی جنوب شرق کشور است که لازم است از سوی متولیان، سیاست ویژه‌ای در این خصوص تدبیر شود تا در آینده بتوان زمینه توسعه پایدار را در این مناطق مرزی فراهم کرد.

مبانی نظری

بحران، وضعیتی گذراست که به‌دلیل وجود تهدیدات، یک سیستم از حالت تعادل خارج می‌شود به‌گونه‌ای که برگشتن به حالت تعادل با هزینه و دشواری زیادی همراه است (قربانی سپهر و همکاران، ۱۳۹۸: ۳). از این‌رو، در مکتب



کپنهاگ، امنیت را در نبود تهدید تعریف می‌کنند، ویور نیز امور امنیتی را در تناظر با تهدید ارزیابی می‌کند، به گونه‌ای که معتقد است هر موضوع، زمانی در دایره امنیت قرار می‌گیرد که به صورت «تهدید وجودی» جلوه‌گر شود (بوزان و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۹). تهدید وجودی به حدی از تهدید اشاره دارد که موجودیت را به خطر می‌اندازد و به همین خاطر، رسیدگی به آن در اولویت قرار می‌گیرد. از این رو، در طیف مورد نظر ویور، هر چه از موضوعات غیرسیاسی به سمت موضوعات امنیتی حرکت می‌کنیم، تهدید ایجاد شده و فوریت اقدام برای دفع آن تهدید بیشتر است. بنا به گفته ویور، با استناد به تهدید وجودی، کنشگر قادر است قواعد بازی سیاسی را بشکند (همان، ۵۰). به ترتیب، درک تهدید فرایندی پیچیده است و تعریف آن به آسانی انجام‌پذیر نیست. اما به طور کلی از دیدگاه روان‌شناسی، درک، از چرایی و چگونگی رفتار دیگران ریشه می‌گیرد. درک تهدید همیشه نمی‌توان بر حقایق پایدار و واقعیت‌های موجود مبتنی باشد. گاهی این درک به نادرست و یا سوء برداشت از تهدید می‌انجامد و نتایج زیانباری را برای کشور به دنبال می‌آورد. همه تلاش محققین این رشته، پیرامون این نکته اساسی است که چه شرایط و عواملی باعث می‌شود تا این درک و برداشت به درک نادرست و سوء برداشت منتهی شود. نظرات متفاوت و متغیرهای گوناگونی با اولویت‌های مختلف از سوی این عده مطرح شده است (درویشی سه‌تلانی، ۱۳۷۴: ۱۷۰ - ۱۶۹).

مناطق مرزی به دلیل مجاورت با کشورهای خارجی و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر آنها، ویژگی‌های خاص خود را دارد. چنانچه این ویژگی‌ها مورد توجه قرار نگیرد، تأثیراتی منفی بر روند توسعه و امنیت مناطق می‌گذارد و به عنوان تهدیدی در برابر توسعه عمل خواهد کرد. اما اگر مورد توجه قرار گیرند و در فرایند برنامه‌ریزی توسعه و آمایش آن مناطق، به کار گرفته شوند، اثرات مثبتی از خود به جای می‌گذارند و از تهدید به فرصت تبدیل می‌شوند (عندلیب و معطوف، ۱۳۸۸: ۷۳). طبیعت منزوی و غیر حاصل‌خیز مناطق مرزی، به خصوص در عرصه‌های کوهستانی و بیابانی ایران، پیوسته به دلیل فقدان رفاه و نبود انگیزه‌های لازم برای زندگی، زمینه‌ساز مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت‌های وقت بوده است، ناتوانی‌های بالقوه در تولید، فقدان اشتغال مناسب، پایین بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه، عمده‌ترین مشخصه اقتصادی اجتماعی این مناطق است که زمینه را برای تخلیه این مناطق فراهم نموده است (موسوی و



علی‌رغم آنکه مقولهٔ تهدید دارای جنبه‌ها و نمودهای خارجی عینی فراوانی است، اما همچنان از مفاهیم پیچیده و مبهم (غیرشفاف) است؛ زیرا مصادیق تهدید در نزد همهٔ کشورها و ملت‌ها یکی نیست. مثلاً در طیف تهدیدات داخلی، مسئلهٔ بی‌حجابی و فحشا در کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران از مصادیق بارز تهدید به‌شمار می‌رود، درحالی‌که همین مصداق در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی، نه‌تنها تهدید به‌شمار نمی‌رود، بلکه از مظاهر تمدن و آزادی انسان محسوب می‌شود. بنابراین، تهدید یک خطر بالقوه است که هنوز محقق نشده و صرفاً در حد یک ایده یا فرض است که احتمال وقوع آن می‌رود. به‌عبارت‌دیگر، تهدید، مفهومی به‌کلی انتزاعی است؛ به‌طوری‌که تعیین زمان و چگونگی مورد تهدید واقع‌شدن به سادگی امکان‌پذیر نیست. به‌عبارتی، هرگاه انسان ازسوی عوامل طبیعی یا غیرطبیعی درخطر قرار گیرد و امکان ایجاد حادثه و ضرر و زیان جانی و مالی وجود داشته باشد، به‌نوعی دچار تهدید شده‌اند (فردرو، ۱۳۸۹: ۱۶۹). بدین ترتیب، تهدید به‌صورت کلی، به دو دسته تقسیم می‌شود: الف. تهدیدات طبیعی، ب. تهدیدات انسان‌ساز.

الف. تهدیدات طبیعی: که شامل تهدیداتی است که امکان دارد طبیعت برای انسان‌ها به‌وجود آورد که شامل سیل، زلزله، توفان، ریزش و لغزش کوه‌ها و... می‌شود.

ب. تهدیدات انسان‌ساز: عامل این تهدیدات، انسان‌ها هستند که عمدی یا سهوی انسان‌های دیگر در را با خطر موجه می‌کنند. این تهدیدات نیز به سه دسته نظامی، امنیتی و اتفاقی قابل تقسیم هستند؛ تهدیدهای نظامی شامل تهاجم هوایی، زمینی و دریایی می‌باشد. تهدیدهای امنیتی نیز شامل تروریسم، بمب‌گذاری، قاچاق، مهاجرت و... می‌شود و تهدیدهای اتفاقی شامل آتش‌سوزی، انفجار مخازن سوخت و یا نشت مواد خطرناک است (مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ۱۳۸۸: ۲).



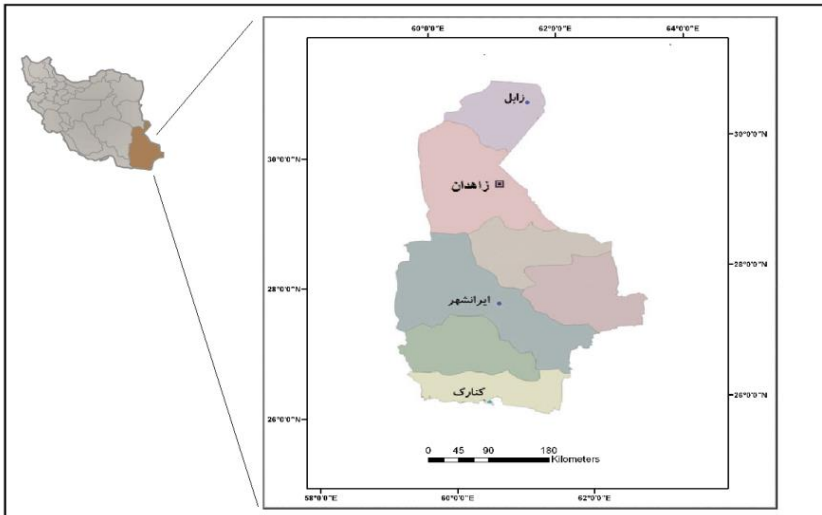
ادامه جدول ۱. پیشینه تحقیق

| ردیف | محققان | توضیحات |
|------|--------------------------------|--|
| ۴ | جان پرور و همکاران (۱۳۹۶) | در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای بحران مهاجرت ناشی از خشکسالی کوتاه‌مدت در استان سیستان و بلوچستان» که در فصلنامه جغرافیا به چاپ رسیده است. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن است که کمبود آب در مناطقی که درگیر خشکسالی می‌شوند منجر به افزایش مهاجرت می‌شود. وقوع خشکسالی‌های شدید در منطقه، اثرات نامطلوب اقتصادی و اجتماعی برجای گذاشته است و سبب شده است تعادل جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و... نامتوازن شده و به بحران‌های منطقه‌ای و عدم توسعه یافتگی منجر شود. |
| ۵ | زرقانی و همکاران (۱۳۹۵) | در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تهدیدات تروریستی و امنیت زیرساخت‌های حیاتی شهر» که در کنفرانس ملی پدافند غیرعامل و توسعه پایدار ارائه شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد با وجود اهمیت زیرساخت‌های حیاتی در تداوم زندگی عادی در شهر، نیاز شدید روزانه شهروندان و بخش‌های مختلف شهری به آن و سطح وابستگی بالای جوامع صنعتی و فراصنعتی به شبکه زیرساخت‌های حیاتی، در برابر حملات تروریستی به شدت آسیب‌پذیر هستند؛ به‌ویژه آنکه طرح حفاظت و امنیت از عناصر این زیرساخت در برابر چنین تهدیداتی در سطح پائینی قرار دارد. |
| ۶ | جان پرور و اخلاقی حسینی (۱۳۹۵) | در مقاله‌ای با عنوان «شکندگی طبیعی و امنیت و ناامنی در جنوب شرق کشور» که در همایش نهمین انجمن ژئوپلیتیک ارائه شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد عوامل طبیعی نظیر خشکسالی‌های فراگیر، طوفان شن، بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، زمین لرزه جنوب شرق کشور را به یکی از فضاها شکنده از نظر طبیعی تبدیل کرده‌اند. |
| ۷ | عزیزی و آذرکمند (۱۳۹۰) | در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت کشور» که در نشریه دانشنامه به چاپ رسیده است، بیان می‌کنند قوم بلوچ، قوم غالب منطقه شرق کشورند که دنباله قومی آن به خارج از کشور کشیده شده و به جهت مؤلفه‌هایی نظیر قومیت، مذهب و دوری از مرکز... کم‌تر در تحولات بزرگی که حداقل در سده اخیر کشور را متأثر ساخته، نقش عمده‌ای ایفا کرده است، این عدم مشارکت میزان همگرایی این قوم را با ملت ایران متأثر ساخته است. |
| ۸ | احمدی مقدم (۱۳۸۹) | در مقاله‌ای با عنوان «راهبردهای انتظامی در جغرافیای سیستان و بلوچستان» که در فصلنامه نظم و امنیت انتظامی به چاپ رسیده است، بیان شده که اتخاذ هرگونه راهبردهای امنیتی انتظامی در این منطقه بدون توجه به مؤلفه جغرافیایی کارایی نخواهد داشت. |



منطقه مورد مطالعه

استان سیستان و بلوچستان از پهناورترین استان‌های کشور است و با وسعت ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع معادل ۱۱/۵٪ مساحت کشور را به خود اختصاص داده است. این استان بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی واقع شده است (قربانی سپهر و میرشکاری، ۱۳۹۷: ۶)، که از شمال به استان خراسان جنوبی، از جنوب به دریای عمان، از شرق به کشورهای پاکستان و افغانستان و از غرب به استان‌های هرمزگان و کرمان محدود شده است. منطقه سیستان و بلوچستان با توجه به موقعیت جغرافیایی، از یک طرف تحت تأثیر جریان‌های جوی متعدد مانند: جریان بادی شبه قاره هند و به تبع آن باران‌های موسمی اقیانوس هند است و از طرف دیگر تحت تأثیر فشار زیاد عرض‌های متوسط قرار دارد که گرمای شدید مهم‌ترین پدیده مشهود اقلیمی آن است (طاوسی و زهرایی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). براساس آخرین تقسیمات کشوری، این استان دارای ۱۴ شهرستان، ۳۶ مرکز شهری، ۴۰ بخش، ۱۰۲ دهستان و ۵۶۳۴ آبادی کددار است. موقعیت ویژه و استثنایی استان به جهت استقرار در کنار آب‌های آزاد بین‌المللی و خارج از تنگه هرمز با ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی و دارابودن ۱۱۰۰ کیلومتر مرز خاکی با دو کشور پاکستان و افغانستان، امکانات قابل توجه معدنی، اقلیم مناسب برای کشت محصولات سودآور صادراتی نظیر خرما، مرکبات، موز، انبه (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) و همچنین شرایط مناسب برای توسعه فعالیت‌های گردشگری در سواحل دریای عمان و دامنه‌های تفتان از جمله فرصت‌های قابل ملاحظه اقتصادی این استان به شمار می‌روند. خصوصاً سواحل عمان که از جمله سواحل مهمی است که به علت دستیابی سریع به اقیانوس‌ها و آب‌های آزاد دنیا از نظر سوق الجیشی و ایجاد بندرگاه‌ها جهت ترانزیت کالاهای گوناگون به کشورهای حوزه خلیج فارس و شبه قاره هند بسیار قابل ملاحظه است (شیخ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲).



شکل ۱. منطقه مورد مطالعه (قربانی سپهر و میرشکاری، ۱۳۹۷:۶)

روش تحقیق

روش اصلی تحقیق حاضر، باتوجه به ماهیت نظری آن، توصیفی - تحلیلی است. براین اساس، در این تحقیق سعی شده است علاوه بر تصویرسازی صحیح از مؤلفه‌های مؤثر بر تهدیدهای امنیتی در منطقه جنوب شرق کشور، به تشریح و تبیین جایگاه و نقش این عوامل در تحول ابعاد اقتصادی و اجتماعی زندگی مردم و نیز تغییر امنیت در منطقه جنوب شرق کشور پرداخته شود. شایان ذکر است، در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. همچنین از روش میدانی (مشاهده) در یافته‌های تحقیق بهره برده شده است.

بحث و یافته‌ها

ترکیب جمعیتی سیستان و بلوچستان

سیستان و بلوچستان در طول تاریخ، همواره معبر و گذرگاه میان شرق و غرب بوده و در نتیجه ترکیب قومی آن همیشه در معرض تغییر و تحول و دگرگونی بوده است. در یک دید کلی، ساکنان بومی استان را می‌توان به دو گروه عمده سیستانی (ساکنان بخش شمالی) و بلوچی (ساکنان منطقه مرکزی و جنوبی استان) تقسیم کرد. تقسیم‌بندی فوق بسیار کلی است و برای شناخت دقیق ترکیب قومی باید



جزئی تر به قضیه پرداخت. به طور کلی در استان سیستان و بلوچستان طوایف مختلفی زندگی می کنند به طوری که تا دو دهه قبل در حدود ۷۷ طایفه مختلف در این منطقه زندگی می کرده اند. از کل جمعیت استان در حدود ۴۰ درصد آنها از قوم بلوچ هستند که البته خود بلوچها به طوایف مختلف تقسیم شده اند. استان سیستان و بلوچستان به دلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی، طبیعی و غیره محل استقرار اقوام مختلف است. یکی از این دلایل، وجود هسته های فشار از اطراف بر این منطقه بوده است. پس از استقرار اقوام مختلف در این منطقه، به تدریج استیلا و سیطره فرهنگی و زبانی قوم قوی تر یعنی بلوچ را پذیرفته اند. به همین دلیل است که هر طایفه ای در منطقه، نیای خاص خود را دارد و اکثراً به همان نام، نام گذاری شده اند؛ مثل اسماعیل زایی، گمشادزایی، مبارک زایی. نتیجه آنکه اسکان اقوام، گردآمدن و تجمع طوایف و خلاصه تکوین اقوام در این استان، تحت تأثیر ملاحظات ژئوپلیتیکی فضاهای جغرافیایی پیرامون و خود منطقه بوده است. حتی قوانین و ساخت اجتماعی طوایف نیز تحت تأثیر همین ملاحظات بوده است. بنابراین، درک مسائل، رویدادها و مشکلات و تهدیدهای سیستان و بلوچستان بدون درک موقعیت منطقه و ویژگی های قومی - مذهبی و نسبت آن با فضاهای جغرافیایی پیرامون امکان پذیر نیست. در نتیجه اکثر مردم منطقه حتی در مناطق شهری در گروه های قومی و در جوار آنها زندگی می کنند و هر کدام برای خود آداب و رسوم خاصی دارند و حساسیت زیادی هم بر زندگی قبیله ای دارند و حس قوم گرایی بین آنها زیاد است. در مناطق روستایی نیز بعضی از روستاها صرفاً در قالب طوایف خاص به وجود آمده اند. در مورد شهرها هم وضع تاندازه ای شبیه به این است (کریمی پور، ۱۳۸۵: ۱۲ به نقل از قربانی سپهر و میرشکاری، ۱۳۹۷: ۱۳).

امروزه شهرستان زاهدان به عنوان مرکز استان، که حدود ۲۸ درصد جمعیت آن را شامل می شود، دارای بافت قومی - فرهنگی مختلفی است و هر گروه قومی، نقطه ای را برای زندگی انتخاب کرده است و به اصطلاح این شهر مرکب از گتوهای چندی است. این موضوع حتی در قبرستان های منطقه نیز به چشم می خورد. بافت عشیره ای و قومی و همبستگی های قومی که به ویژه بین جامعه بلوچ وجود دارد، رازداری و حرف شنوی از سردار، کدخدا و ریش سفید را مقدم بر هر انگیزه ای می نماید. بنابراین، این مسئله خود یکی از مشکلات سیاسی استان محسوب می شود. این عامل سرمنشأ بسیاری از شرارت ها و ناآرامی ها شده است.



پراکندگی فضایی - مکانی قومیت‌های موجود استان را به صورت زیر می‌توان

دسته بندی کرد:

۱. بلوچ: خود به بلوچ زابلی، سرحدو بلوچ‌های مرکزی و جنوبی تقسیم می‌شود. محل استقرار بلوچ زابلی که سنی مذهب هم هستند، گرداگرد شهرستان زابل است. بلوچ سرحد که سنی حنفی بوده در شهرستان‌های زاهدان و خاش مستقر هستند. بلوچ‌های مرکزی و جنوبی در شهرستان‌های نیک‌شهر، ایرانشهر، سرباز و تا حدودی سراوان زندگی می‌کنند و سنی مذهب هستند. اما تفاوت‌های بارز فرهنگی آنها را از سایر بلوچ‌ها جدا می‌کند. فصل مشترک تمام بلوچ‌ها مذهب است (در شهرستان ایرانشهر ۲۰٪ جمعیت بلوچ را شیعیان تشکیل می‌دهد).

۲. اقوام زابلی: در سیستان مستقر بوده، دارای مذهب شیعه بوده و اشتراکات مذهبی و زبانی بین آنها و داخل کشور برقرار است. افغانه نیز حدود ۱۵ - ۲۰٪ جمعیت استان را تشکیل می‌دهند و خود دارای گروه‌های متفاوت فرهنگی - مذهبی می‌باشند.

۳. مهاجرین جنوب خراسان: در سیستان و بخش‌هایی از سرحد مستقر هستند. یزدی‌ها و کرمانی‌ها: بیشتر در زاهدان مستقر هستند.

۴. مهاجرین غیربومی: در سطح استان پراکنده‌اند و به خاطر مسائل شغلی، آموزشی، تجاری، نظامی و غیره به‌طور موقت در استان اسکان گزیده‌اند.

۵. سیک‌های هندی: از بازماندگان عوامل خط آهن کویته - زاهدان هستند و هم‌اکنون یک گتوی منفک در درون زاهدان را تشکیل داده‌اند و عمدتاً به کار تجارت مبادرت می‌ورزند.

اگرچه بلوچ‌ها در حدود ۴۰٪ جمعیت استان را تشکیل می‌دهند، اما در ایجاد بحران‌های سیاسی - امنیتی و تحولات سیاسی استان نقش مهمی دارند (بابایی و بلالی مهیاری، ۱۳۸۶: ۱۵ - ۱۴).

مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی جنوب شرق کشور

الف. علل و زمینه‌های تهدید

علل و زمینه‌های بروز تهدیدات، شامل مجموعه‌ای از پدیده‌های واقعی و یا عارضی هستند که می‌توانند به پیدایش و یا تشدید تهدیدات علیه یک کشور منجر شوند. برخی از این علل و زمینه‌ها در محیط داخلی و برخی دیگر در محیط خارجی هستند. این علل و زمینه‌ها را می‌توان بیشتر در نقاط ضعف و یا



آسیب‌پذیری‌های محیط ملی جستجو کرد. درمورد آسیب‌پذیری چنین آورده‌اند که: «میزان حساسیت یک ملت در مقابل هر اقدام با هر ابزاری که موجب تقلیل توانایی‌ها و اراده ملی است که امنیت را تضمین می‌کنند» (رستمی، ۱۳۸۸: ۸۵).
ب. عوامل تهدید

عوامل تهدید شامل یک یا چند بازیگر محلی، منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای است که با استفاده از علل، زمینه‌ها (بسترها)، نقاط ضعف و یا آسیب‌پذیری‌های ملی (داخلی) عامداً و یا به‌طور تصادفی به سوءاستفاده از شرایط پرداخته و تهدیدات بالقوه را به تهدیدات بالفعل تبدیل می‌کند. درواقع، عوامل بازیگرانی هستند که به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و یا تصادفی بر موج حوادث سوار شده و مسیر آنها را به نفع خود و یا منافع خود تغییر می‌دهند. از این‌رو، مهم‌ترین عنصری که در بروز تهدیدات در سطوح مختلف نقش اساسی دارد، عوامل تهدید هستند. زیرا، بدون تلاش‌های آشکار و پنهان (عمدی و یا غیر عمدی) عوامل تهدید، ممکن است فرایند زمانی بروز تهدیدات، با تأخیر بیشتری صورت گیرد و تهدیدات در زمان طولانی‌تری رخ بنمایانند و یا حتی بدون وجود عوامل تهدید، ممکن است بسترها و آسیب‌پذیری‌های موجود به تهدید عملی تبدیل نشوند. به‌هرحال، عوامل تهدید، دارای نقشی کلیدی در بروز و عملی‌شدن تهدیدات بالقوه در منطقه جنوب شرق کشور دارد (همان، ۸۶). براین‌اساس، در ذیل به ۱۰ مورد از مهم‌ترین تهدیدهای موجود در منطقه جنوب شرق کشور اشاره می‌کنیم که هرکدام از آن تهدیدها مانعی در تحقق توسعه پایدار در این منطقه به‌شمار می‌آیند.

– مشکلات طبیعی (خشکسالی و کمبود آب)

خشکسالی یک واقعیت متناوب و طبیعی اقلیم است که ویژگی‌های آن به‌طور قابل‌توجهی از مکانی به مکانی دیگر فرق دارد، ولی کم‌وبیش در همه نواحی اقلیمی روی می‌دهد (وارثی و همکاران، ۲۰۱۳: ۸۹). در دو دهه اخیر، وقوع خشکسالی‌های شدید و مستمر، در دوره‌های زمانی مختلف بسیاری از نقاط کره زمین را مورد تهدید قرار داده و موجب ویرانی و تخریب شده است. گزارش ناسا درباره شرایط جوی در ۳۰ سال آینده نگرانی بسیاری از کشورهای جهان از جمله خاورمیانه را دربر داشته است. نکته قابل‌توجه در این گزارش قرارگرفتن ایران در رتبه چهارم فهرست ۴۵ کشور در معرض خطر است. استان سیستان و بلوچستان نیز یکی از مناطق مستعد به خشکسالی در کشور است که در سال‌های اخیر



خسارت‌های زیادی را متحمل شده است. خسارات وارد شده به شهرستان هیرمند واقع در شمال این استان بیشتر از مناطق دیگر استان قابل رؤیت است. بر مبنای ویژگی خشکسالی هیدرولوژیک (آشتاب و شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۶). کاهش شدید نزولات جوی در منطقه با تأثیر بر میزان آورد رودخانه هیرمند بر کاهش جریان‌های سطحی و نقصان رودخانه و افت آب‌های زیرزمینی، خشکسالی هیدرولوژیک را در این استان رقم زده است. افزون‌بر آن، احداث سدها و بندهای مختلف روی رودخانه هیرمند از طرف کشور افغانستان بر وخامت اوضاع در سال‌های اخیر افزوده است. وابستگی تام منطقه به رودخانه هیرمند، آسیب‌پذیری سکونت‌گاه‌های واقع در مصب آن از نظر سطح بهداشت، سطح سلامتی مردم، سطح کیفی زندگی و سطح تولیدات اقتصادی را دوچندان ساخته است (بذرافشان و همکاران، ۱۳۸۹). سکونت خیل عظیمی از جمعیت شهرستان هیرمند در مناطق روستایی و وابستگی معیشت به کشاورزی و دامداری در این مناطق، بر آورد خسارت ۹۹ درصدی نواحی روستایی را در قیاس با نقاط شهری (یک درصد) دربرداشته است (بریمانی، ۱۳۸۳). این موضوع بیانگر آسیب‌پذیری شدید ساختار جامعه کشاورز در اثر خشکسالی است. آسیب‌پذیری وضعیتی است که در نتیجه آن خانوار، قدرت مقابله با شرایط نامطلوب را از دست می‌دهد و به وضعیتی سقوط می‌کند که اغلب با ناامنی غذایی، شغلی، اجتماعی و بهداشتی مواجه می‌شود (قربانی سپهر، ۱۳۹۷: ۶) طبقه‌بندی‌های مفهومی آسیب‌پذیری متفاوت است (آشتاب و شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۶). اما وجه مشترک همه مکاتب فکری موجود آن است که آسیب‌پذیری تنها ارزیابی اثرات مستقیم فجایع (شرایط بوم‌شناسی، جغرافیای اجتماعی سکونت‌گاه‌ها، اراضی و سازمان‌های سیاسی) نیست، بلکه می‌باید موقعیت‌های محیطی و اجتماعی گسترده‌تری که مبنای مقابله افراد و جوامع با اثرات ناشی از فجایع می‌باشند (ظرفیت افراد و گروه‌ها برای پیش‌بینی، مقابله، مقاومت و سازگاری در برابر اثرات) نیز، در نظر گرفته شود. همچنین خشکسالی آسیب‌های اجتماعی (تنش جسمی و روانی، اضطراب و افسردگی، درگیری‌های خانوادگی، کاهش کیفیت زندگی افراد، افزایش مهاجرت، افزایش فقر عمومی)، اقتصادی (کاهش عملکرد محصول تولیدی، کاهش توان اقتصادی کشاورز، کاهش توان تولیدی آبی کشاورز و خروج از بخش کشاورزی) و زیست‌محیطی (کاهش تنوع زیستی، تضعیف خاک، کاهش پوشش گیاهی، کاهش رطوبت خاک و افزایش وقوع



طوفان‌های شن و ماسه) فراوانی به‌همراه داشته که میزان این آسیب‌ها در نقاط مختلف متفاوت گزارش شده است. در این راستا، بسیاری از صاحب‌نظران و محققان علوم مختلف بر اهمیت سنجش آسیب‌پذیری تأکید نموده و بر اساس اهداف و گرایش تخصصی خود چارچوب‌ها و فنون متعددی را ارائه داده‌اند. از دید هینکل سنجش آسیب‌پذیری، مستلزم بهره‌گیری از نقش‌های واضح در راستای آمایش دقیق در خصوص این پدیده است. این امر، مستلزم ایجاد شاخصی واقع‌گرایانه برای سنجش آسیب‌پذیری است. بسیاری از روش‌های مورد استفاده برای ارزیابی آسیب‌پذیری از شاخصی برای توصیف و تعیین کمیت مسائل چندبعدی بهره گرفته و اغلب با ترکیب شاخص‌های گوناگون، به ارائه یک شاخص واحد برای سنجش آسیب‌پذیری نایل شده‌اند. این شاخص سه هدف اصلی را دربردارد: اول، به‌عنوان مرجعی برای ارزیابی چارچوب سیاست‌های توسعه‌ای عمل می‌کند؛ دوم، این شاخص اطلاعاتی را برای برنامه‌های توسعه انطباق و کاهش آسیب‌پذیری ارائه می‌دهد؛ سوم، ارائه یک ابزار استاندارد برای سنجش آسیب‌پذیری، مقایسه نتیجه در زمینه‌های مختلف را ممکن ساخته که این امر به‌نوبه خود با تنظیم اولویت‌بندی در تخصیص منابع، شرایط را برای انطباق و کاهش آسیب‌پذیری فراهم می‌سازد. هرچند تلاش‌های پژوهشی محدودی به امر تعیین آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی خشکسالی اختصاص یافته‌اند، اما نتایج حاصل از این مطالعات بیان‌کننده اهمیت قابل‌توجه آسیب‌های این پدیده بر جوامع روستایی است. بنابراین، با مرور مطالعات صورت‌گرفته، می‌توان استنباط کرد که توجه به آسیب‌پذیری در بخش کشاورزی یکی از بهترین شیوه‌های مدیریتی برای کاهش صدمات وارده بر کشاورزان است. لذا، اولین گام در مطالعات خشکسالی شناسایی مناطق آسیب‌پذیر و سنجش آسیب‌پذیری مناطق است. این مهم از طریق ارائه راهکارهای مناسب، سازگاری این مناطق را در برابر اثرات این پدیده تکرارشونده افزایش خواهد داد. در نتیجه خشکسالی و بحران آب از جمله موانع مهم در تحقق توسعه پایدار در این منطقه به‌شمار می‌رود که متولیان برای سامان دادن مشکلات آبی این استان باید از طریق دیپلماسی با کشور افغانستان وارد عمل شده و تا حدوده شرایط زیست را در این منطقه از کشور فراهم سازند.

— اتباع بیگانه

اگرچه حضور اتباع بیگانه و پذیرش مهاجران برای کشور فوایدی دارد و گفته



می‌شود که مهاجران به علت قبول و اجرای کارهای سنگین و توان فرسا به توسعه کشور کمک می‌کنند و بسیاری از مشاغل پایین و دشوار را که اهالی بومی هر کشور حاضر به اجرای آن نیستند، این افراد انجام می‌دهند و حتی ممکن است مردم را با یک فرهنگ دیگر آشنا کنند؛ ولی مضرات و زیان‌های بسیاری در پی دارد که این نفع اجتماعی را خنثی می‌کند. از جمله زیان‌های مهاجران، به‌ویژه اسکان در منطقه، تولید ناامنی برای ساکنان آن منطقه محسوب می‌شود. مهاجران پایبندی به ارزش‌های حاکم بر جامعه ندارند و شکست‌هنجارها و ارزش‌ها برای آنان بسیار دشوار نیست و اگر کنترل جدی بر آنان نباشد، علاوه بر رواج ارزش‌ها و فرهنگ کشور خود و تأثیر بر فرهنگ مردم آن منطقه، به علت نوابستگی به کشور میزبان به اعمال خلاف قوانین و جرایم دست می‌زنند. در برخی موارد این جرایم به علت ساختار مردانه مهاجرت‌ها، متوجه زنان می‌شود و تهدیدات جسمی و جنسی زنان از سوی مهاجران بیگانه چشمگیر است. به‌طور کلی پناهندگان در جوامع پذیرنده معمولاً به پائین نردبان اجتماعی رانده می‌شوند، مگر اینکه توانایی‌های ویژه‌ای داشته باشند (نظری تاج‌آبادی، ۱۳۶۹: ۱۲۱). در کشور ایران بیشترین گروه مهاجران از کشور افغانستان و پس از آن در سال‌های اخیر، از کشور عراق است. این مهاجران که به علت قرابت دینی و همسایگی به ایران مهاجرت کرده‌اند، اغلب از طبقات پائین اجتماعی هستند و بسیاری از آنان به صورت غیرقانونی و بدون مجوز پناهندگی به ایران آمده‌اند، لذا اقدامات غیرقانونی، هنجارشکنی و اعمال مجرمانه برای آنان آسان‌تر است و تجمع ایشان در حواشی شهرهای بزرگ یا مذهبی موجب افزایش احساس ناامنی، خصوصاً برای زنان آن مناطق شده است (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۱). مهاجرت افغان‌ها که هر ساله به صورت غیر قانونی از مرزهای شرقی وارد کشور می‌شوند، عامل دیگری است که ترتیب جمعیتی و مذهبی منطقه را تغییر می‌دهد. سکونت آنها در استان سیستان و بلوچستان علاوه بر آثار زیانبار اجتماعی مانند افزایش قاچاق مواد مخدر و سوخت، شرارت و ناامنی، تبعات امنیتی نیز برای کشور در پی دارد. باتوجه به شباهت فرهنگی افغان‌ها با مردم شرقی و جنوب شرقی کشور، این پدیده باعث تشدید درگیری‌های مذهبی در این مناطق شده است (طلوع، ۱۳۹۵: ۱۱۶) و مانعی جدی در تحقق توسعه پایدار این منطقه به‌شمار می‌رود.



– همجواری دو کشور نا آرام (پاکستان و افغانستان)

جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با شبکه‌ها، کاروان‌ها و گروه‌های بین‌المللی قاچاق مواد مخدر در فراگیرترین شکل ممکن، همواره حضوری فعال داشته و دارد و در این مسیر بیشترین خسارت‌های جانی و مالی را متحمل شده است. همجواری ایران با مهم‌ترین کانون تولیدکننده مواد مخدر دنیا (کشور افغانستان)، داشتن مرزهای طولانی و مشترک (شکل زیر) با کشورهای پاکستان و افغانستان، وجود شرایط خاص جغرافیایی و آب‌وهوایی حاکم بر این مناطق، تنوع مسائل قومی، نژادی و حتی مذهبی و همچنین بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی و دخالت قدرت‌های بیگانه همگی دست به دست هم داده‌اند تا این معضل ابعاد پیچیده‌تری به خود گیرد و امر پیشگیری و مبارزه با آن دشوارتر شود. شاید بتوان گفت که همه عوامل ذکر شده بالا به نوعی ریشه در شرایط و موقعیت جغرافیایی حاکم در این مناطق دارد. قاچاقچیان موادمخدر نیز با درک این مسئله و شناخت نسبتاً کامل از آن توانسته‌اند اعمال غیرانسانی خود را نه تنها ادامه دهند، بلکه روزانه به گسترش آن بیفزایند؛ بنابراین، با توجه به این مسئله، بر نیروهای انتظامی و نظامی مستقر در این مناطق فرض است که به هر طریق ممکن، از جمله کمک‌گرفتن از علوم زمین به‌ویژه علم جغرافیا و شاخه‌های مختلف آن مانند ژئومورفولوژی برای شناسایی این شرایط، فرایندها و اشکال و عوارض موجود در آنها اقدام کنند تا به این ترتیب با شناخت کامل از محدودیت‌ها و قابلیت‌های جغرافیایی محل مأموریت خویش، طرح‌های امنیتی و انتظامی جامع‌تری را تهیه و در نهایت به اجرا بگذارند (عبادی‌نژاد و پورغلامی، ۱۳۸۹: ۴۷۰).

همچنین کشورهای منطقه را می‌توان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر امنیت منطقه و در نتیجه امنیت جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. مهم‌تر اینکه همه کشورهای منطقه دارای مذهب تسنن بوده و از این نظر اشتراک مذهبی قوی با قومیت سنی بلوچ در منطقه جنوب شرقی ایران دارند. نه تنها ارتباطات عادی میان کشورهای منطقه با استان سیستان و بلوچستان که از گذشته نیز وجود داشته، بلکه ارتباطات طرح‌ریزی شده و هدف‌مند سیاسی قوی در راستای بهره‌برداری سیاسی از مسئله شکاف مذهبی صورت می‌گیرد که عمده‌تاً چند هدف را به‌طور هم‌زمان دنبال می‌کنند:

الف. ایجاد واگرایی قومی از طریق دامن‌زدن به اختلافات قومی میان بلوچ‌ها و



فارس‌ها؛

ب. ایجاد واگرایی مذهبی از طریق دامن‌زدن به اختلافات میان اهل تسنن و شیعیان ایران؛

پ. حمایت و تقویت گروه‌های شرور و تروریست برای بی‌ثبات‌سازی محیط امنیتی ایران که در چند سال اخیر با روی کارآمدن گروه تروریستی عبدالمالک ریگی (جندالشیطان) تشدید شده است؛

ت. وادار ساختن اهل تسنن به سهم‌خواهی بیشتر در حکومت و ارتقای جایگاه و نقش آنها در کشور؛

ث. ناامن‌سازی محیط اقتصادی ایران در راستای کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی؛

ج. به‌دست‌آوردن جای پا در شرق کشور و تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی منطقه؛

چ. همکاری اطلاعاتی و امنیتی با نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشورهای غربی مستقر در پاکستان و افغانستان.

- کشورهای فرامنطقه‌ای

عمده تهدید از ناحیه بازیگران فرامنطقه‌ای، ناشی از رژیم صهیونیستی و امریکاست که هر دو به‌صورت هدف‌مند در این منطقه فعالیت می‌کنند. عمده اقدامات این دو، بر محور تقویت گروه‌های واگرا، اشرار، قاچاقچیان موادمخدر و سایر گروه‌های معارض کشور است که برای چندین هدف اساسی فعالیت می‌کنند:

- ناامن‌سازی فضای امنیتی کشور؛

- جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و خاصه اطلاعات نظامی؛

- ایجاد تفرقه و اختلافات مذهبی و قومی؛

- ایجاد واگرایی مذهبی و قومی در شرق و جنوب شرق کشور؛

- گسترش دامنه نفوذ و فعالیت گروه‌های وهابی؛

- برهم‌زدن تعاملات مثبت و سازنده میان کشور ایران و پاکستان؛

- بروز اختلاف میان ایران و کشورهای عربی سنی مذهب.

فعالیت‌های گروه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور امریکا و رژیم صهیونیستی در مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران، خاصه از سال ۲۰۰۱ میلادی و اشغال افغانستان افزایش یافته است. این دو رژیم به تسلیح و آموزش و پشتیبانی مالی



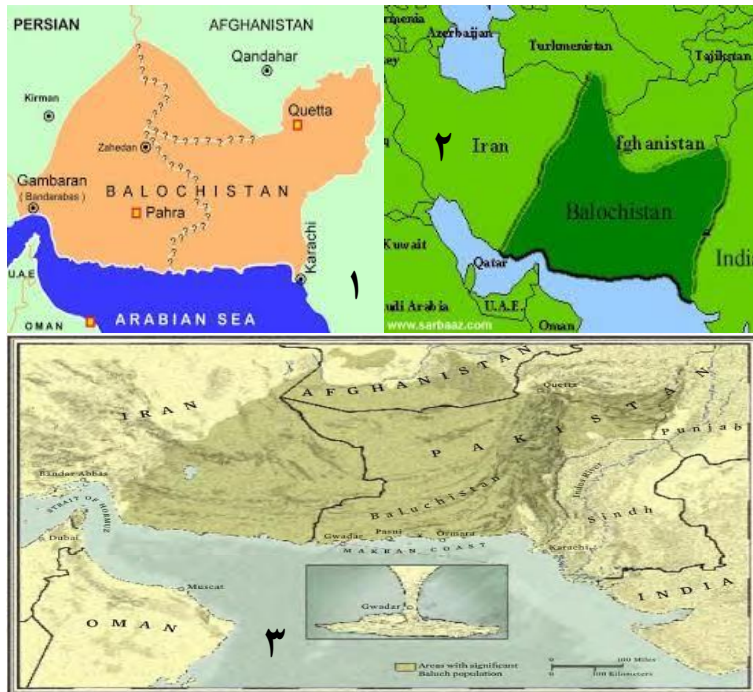
گروه‌های شرور در شرق و جنوب شرقی ایران پرداخته و در طرح‌ریزی و هدایت اقدامات ضد امنیتی این گروه‌ها علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران همکاری‌های تنگاتنگی دارند (رستمی، ۱۳۸۸: ۹۶ - ۹۵).

- اختلافات قومی

قوم بلوچ در منطقه گسترده‌ای از سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، جنوب کرمان و شرق هرمزگان پراکنده شده‌اند. ساخت جامعه بلوچی، عشایری و روستایی است. همواره نسبت بلوچ عشایر و روستایی در این مناطق نسبت به فارس‌های شیعه‌مذهب بالاتر بوده است. بلوچ‌های شهرنشین نیز از مهاجران روستایی یا عشایر هستند. از نظر میزان سواد عمومی و معیشتی نیز در سطح پایینی قرار دارند. همچنین در غرب پاکستان و ایالت سند و شهر کراچی و همچنین جنوب افغانستان بلوچ‌های بسیاری زندگی می‌کنند. در این میان بلوچ‌های ساکن پاکستان جمعیت بیشتری نسبت به هم‌نوعان خود در ایران و افغانستان دارند. شهرنشینی و آگاهی عمومی نیز در آنها بیشتر بوده است و همین امر موجب آن شده است که جریان ناسیونالیسم بلوچ به‌طور مشخص در شهرهای کوئته، کلات و مدارس دینی تحت تأثیر طالبان رشد و نمود یابد. در سال ۱۹۲۸ سازمان مخفی اتحاد بلوچستان اولین نشانه‌های قومیت‌گرایی خود در پاکستان را بروز داد. طی تحرکاتی در سال ۱۹۳۲ اولین نقشه بلوچستان بزرگ که شامل مناطق بلوچ نشین ایران، کلات و افغانستان بود منتشر شد. بعد از جنگ جهانی دوم، گروهی از ناسیونالیست‌های بلوچ تحت تأثیر سوسیالیسم قرار گرفتند و انشعابی را در این زمینه به‌وجود آوردند که از آن‌پس ناسیونالیسم بلوچ به دو گرایش راست و چپ تقسیم گردید. دانشگاه کوئته نیز به‌صورت نماینده جریان چپ عمل کرد و سعی نمود خود را به‌عنوان مرکز ناسیونالیسم بلوچ مطرح نماید. در کنار آنها مطبوعات، جریان‌ات فرهنگی و نخبگان سیاسی و اجتماعی بلوچستان نیز ایده‌های خودمختاری را ترویج می‌دادند. در این میان، شکاف‌های مذهبی و اقتصادی و همجواری با بلوچ‌های پاکستان و افغانستان تأثیر بسزایی در ظهور گرایش‌های سیاسی گریز از مرکز در بلوچستان ایران داشته است؛ اما باید توجه داشت که تأثیرگذاری ایدئولوژیک این جریان‌ها بر بلوچ‌های ایران کم‌تر بوده است. ناسیونالیسم بلوچ برخلاف آنچه در پاکستان و افغانستان اتفاق افتاد ماهیتی تجزیه‌طلبانه نداشته است. گروه‌های تحت تأثیر پاکستان در ایران در سال ۱۳۵۸



سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان را تشکیل دادند. آنها در بیانیه خود خواهان خودمختاری بلوچستان در چارچوب سرزمینی ایران شدند. آنها با حکومت مرکزی درگیر و در نتیجه منکوب شدند. البته پس از انقلاب به دلیل ماهیت عدالت‌خواهانه آن، توجه ویژه‌ای از جهت تأمین اعتبار مالی و کمک به منطقه در راستای محرومیت‌زدایی از آن مبذول شد. در سال‌های اول انقلاب به سبب دیدگاه وحدت‌گرایانه دولت و قرائت مترقیانه مسئولین جمهوری اسلامی از تشیع، نگاه برابر به اقوام و مذاهب وجود داشت؛ اما این رویه پس از مدتی متوقف شد و حکومت دیدگاه جلب مشارکت اقوام را کنار گذاشت. با فروریختن اقتدار سرداران بلوچ به عنوان تنها دستگاہ قدرت درونی مردم، خلأ بزرگی در رهبری اقوام و طوایف به وجود آمد. با افزایش تمرکز در جمهوری اسلامی و تشدید مرزبندی با اهل سنت به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی بی‌اعتمادی بین نظام اسلامی و اقوام و مذاهب در استان افزایش یافت (طلوعی، ۱۳۹۵: ۱۱۴ - ۱۱۳).



نقشه ۲. نقشه ساختگی طرح بلوچستان بزرگ (مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸)

پیامد این بی‌اعتمادی‌ها و مرزبندی‌ها شدت یافتن شکاف‌های قومی و مذهبی در منطقه بود. نکته شایان توجه اینکه با اوج‌گیری جریان‌های بنیادگرایی سنی در



کشورهای همسایه شرقی ایران، بلوچستان نیز از این جریانات تأثیر گرفت و بدین ترتیب شکاف مذهبی که پیش از این وجود داشت، شدت یافت. همان گونه که پیش از این گفتیم، با قدرت گرفتن رهبران مذهبی بعد از انقلاب در این ناحیه گروهی از آنان به جمعیت های افراطی سنی متمایل شدند و مردم بومی را نیز در این قضایا وارد ساختند. شکاف قومی بعد از این سالها تاحدودی تحت تأثیر این جریان کم رنگ شد و در کنار شکاف دینی مذکور ادامه داشت. در این مورد در بخش های بعدی تحقیق توضیح بیشتری خواهیم داد؛ اما در اینجا شایسته است که به عامل مذهب در نمود افراطی آن که با عامل قومیت در این استان به طرز ناگسستگی در به وجود آمدن مشکلات امنیتی دخیل بوده است، اشاره شود (عبادی نژاد و پورغلامی، ۱۳۸۹: ۴۷۲). لذا قوم گرایی در این منطقه از کشور بسیار خطرناک بوده که اگر به درستی مدیریت نشود، زمینه نابسامانی در کشور را فراهم می سازد که تا حدود بسیار زیادی نیروهای امنیتی توانسته اند امنیت را در این منطقه از کشور تأمین کنند.

- مذهب

بررسی مذهب قوم بلوچ بدون در نظر گرفتن تحولات دینی پاکستان نمی تواند راهگشای ما در تحقیق باشد. از این رو، شایسته است نگاهی به تحولات مذهبی دوره معاصر در پاکستان داشته باشیم. در یک تقسیم بندی کلی جریان های فکری پاکستان به سه گرایش تقسیم می شوند: جریان اول، جریان بنیادگرایی افراطی است که ریشه در افکار شاه ولی الله دهلوی (۱۷۶۲ - ۱۷۰۳) دارد. نهضت شاه ولی الله، در آغاز یک نهضت فکری - فرهنگی بود که اصلاح افکار دینی و خرافات زدایی از زندگی جامعه مسلمانان هند را هدف خود قرار داده بود؛ اما پس از او، نوادگانش آن را به یک جنبش اجتماعی - سیاسی تبدیل کرده و علیه سلطه انگلستان موضع گرفتند. در سال ۱۸۶۷ یکی از علمای برجسته پیرو نهضت شاه ولی الله، به نام محمد قاسم نانوتوی مدرسه معروف دیوبند را در هند بنیان گذاری کرد. مدرسه دیوبندی به تدریج به یک مکتب فکری ویژه تبدیل گشت و در سراسر شبه قاره هند مدارس دیوبندی گسترش یافت که تا به امروز نیز به فعالیت خود ادامه داده اند. بعد از جدایی پاکستان از هند این کشور به صورت قطب مدارس دیوبندی درآمد. دانش آموختگان این مدارس حنفیانی سختگیر بودند و در مبادی تعلیم و جزم اندیشی، بر عقاید و مذاهب کلامی اشعریه و ماتریدیه تأکید داشتند.



از لحاظ فکری نیز طرفداران سرسخت قرآن، سنت، سیره خلفا، صحابه و معتقد به نظریات علمای سلف و مخالف با اجتهاد و تجدد به‌شمار می‌رفتند (اکرم عارفی، ۱۳۷۸: ۱۹۶). جریان‌های دیگری مانند گرایش مودودی و اخوانی و گرایش لیبرالی سر سید احمدخان نیز در پاکستان وجود داشتند که به‌لحاظ فکری میانه‌روتر می‌باشند. در اینجا با توجه به نفوذ فکری جریان دیوبندی در جنوب شرقی ایران تنها به این نحله و تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران اشاره می‌شود. مکتب دیوبندی در پاکستان کنونی، نماینده دین رسمی به‌شمار می‌آید و دارای اکثریت میان مسلمانان اهل سنت است. طرفداران فرقه دیوبندی در این کشور، همواره در حال افزایش بوده است؛ به‌ویژه در دو دهه اخیر، رشد دیوبندی‌ها به‌دلیل گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه و سرمایه‌گذاری‌های وسیع عربستان و همچنین حمایت‌های دولت ضیاءالحق و جناح او از آنها، سرعت بیشتری یافته است. رگه‌های تفکر دیوبندی از این زمان به‌تدریج وارد افغانستان شد. این کار از طریق مهاجرین و مجاهدین افغان که در مدارس دینی پاکستان تحصیل می‌کردند و تحت تأثیر مکتب دیوبندی قرار گرفتند، صورت پذیرفت. بدین ترتیب، طالبان از نظر فقهی و کلامی ریشه در بنیادگرایی پاکستان دارد و رهبران طالبان نیز ارتباط نزدیکی با علمای دیوبندی دارند. به‌همین ترتیب اهالی بلوچستان پاکستان نیز از این مکتب تأثیر پذیرفتند و آن را به‌همین‌عنوان خود در ایران انتقال دادند. در مقطع پیروزی انقلاب گرایش به انقلاب اسلامی در پاکستان باعث تقویت موقعیت روحانیون اهل سنت یا مولوی‌ها در کوئته پاکستان و باعث تضعیف و شکست ناسیونالیسم چپ شد. این موفقیت دیری نپایید؛ چراکه بر نفوذ وهابیت در کوئته افزوده شد و به‌موازات عقب‌نشینی روحانیت اهل سنت گرایش به طالبان در کوئته فراگیر شد. به‌تبع آنها بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ ایران که در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل کرده بودند، خواه‌ناخواه از اندیشه‌های حاکم بر فضای حوزه‌های علمی آنها متأثر شدند. خاستگاه مشترک و محل تحصیل یکسان مولوی‌های ایران و طالبان حاکم بر افغانستان در مدارس دیوبندی نوعی پیوند عاطفی و درک مشترک از اسلام میان آنها به‌وجود آورد. در اینجا باید به یک واقعیت انکارناپذیر اشاره کرد و آن اینکه بنیادگرایی پاکستانی به‌رغم داشتن پیشینه بیشتری نسبت به طالبان، عمل‌گرایی و انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به آن دارد. محیط پاکستان با توجه به اختلافات فرقه‌ای موجود در آن و تسلط



نظامیان در عرصه‌های سیاسی کشور به‌نوعی پیوند بین وهابیت و واقع‌گرایی در سیاست خارجی تن داده است؛ اما طالبان با استفاده از پراکندگی نیروهای سیاسی - اجتماعی افغان و ضعف هیئت حاکمه در این کشور توانست قدرت را به‌چنگ آورد و به‌صورت مرکزیت بنیادگرایی برای پاکستانی‌ها درآید. ازسوی‌دیگر، طالبان اندیشه خروج از انزوای جغرافیایی و دسترسی به دریا را به‌واسطه تصرف دو ایالت پشتونستان و بلوچستان پاکستان همیشه در سر می‌پرورانده است. دراین‌صورت، خطر تجزیه بلوچستان ایران نیز باتوجه‌به یکدستی مذهبی بین آن و طالبان پیش خواهد آمد؛ بنابراین، ایران در رابطه با تجزیه بلوچستان با دو چالش احتمالی مواجه خواهد بود: اولی ناسیونالیسم بلوچ در پاکستان و دیگری خطر افراط‌گرایی طالبان در منطقه. این فرض را باید جدای از موقعیت سیاسی طالبان در افغانستان در نظر گرفت. چنانکه در سال‌های اخیر بر اثر حمله آمریکا به افغانستان طالبان از قدرت کنار زده شد، اما همچنان به‌عنوان اندیشه طالبانی برخاسته از مدارس دینی پاکستان نیرومندترین جریان سیاسی در این کشور است (همان، ۱۰۰). این شکاف عمدتاً ناشی از حاکمیت مذهب تسنن بر منطقه است که نوعی شکاف دینی و مذهبی را ایجاد کرده است. خاصه ارتباطات اهل سنت با کشورهای عربی و وهابیت، عقبه راهبردی آن را افزایش داده و ازاین‌طریق مشکلات زیادی را می‌تواند در راستای تهییج و واگرایی مردم منطقه ایجاد کند.

- نفوذ جریان‌های ضدشيعه نظریه فرقه وهابیت از جانب بیگانگان (عربستان و پاکستان)

وهابیت در بخش بلوچستان ایران نیز دارای شرایط مناسب برای تبلیغ و توسعه بوده است. وجود اهل سنت حنفی که نسبت به تشیع در اکثریت قاطع هستند، آزادی عمل وهابیون در پاکستان و نیز پیوستگی قومی بلوچ‌های ایرانی با خارج از کشور، فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی مرکز و پیرامون در ایران به‌همراه تبلیغات وهابیون مبنی بر اینکه دولت ایران یک نظام شیعی است و نه حکومت اسلامی در این زمینه به توسعه وهابیت کمک کرده است. نمونه چنین گروه‌هایی حزب الفرقان بلوچستان ایران است که تشکلی عمدتاً مذهبی می‌باشد و مولوی‌های ناراضی از حکومت شیعی ایران در آن فعالند. این حزب در پاکستان وابسته به سپاه صحابه است که به‌لحاظ فکری به مکتب دیوبندی گرایش دارد (همان، ۳۳). بر اثر فعالیت گروه‌های تبلیغی وهابی، افراطیون سنی که داعیه رفع



تبعیض و دفاع از مقدسات اهل سنت را داشته‌اند، در این منطقه رشد کردند. چالش‌آفرینی این جریان‌ها مسائل امنیتی استان را پیچیده‌تر ساخت؛ به‌گونه‌ای که با رویکرد ضدشیعی این گروه‌ها در شعله‌ورکردن اختلافات شیعه و سنی و تقابل سیستانی و بلوچستانی، تنفر اهل سنت منطقه از سیستانی‌ها به‌عنوان عامل حکومت به حد بالایی از تنش‌ها منجر شد. پیرو همین راهبرد تبلیغاتی بود که گروه جندالشیطان (جندالله) به سرکردگی عبدالمالک ریگی از سال ۱۳۸۴ دست به عملیات تروریستی زد و سعی داشت با بهره‌گیری از ادبیات وهابی چنین اقداماتی را موجه جلوه دهد (کاوایی‌راد، ۱۳۸۶: ۱۱۵). نقش سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان و عربستان نیز در این زمینه قابل توجه است. این موضوع موجب تمرکز نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی کشور در سیستان و بلوچستان شده و جبهه‌گیری‌های چندسطحی را در این ناحیه سبب شده است. بدین شرح که از یک سو نیروی انتظامی به‌طور سنتی برای مبارزه با پدیده قاچاق و تأمین امنیت در استان حضور داشته است. با شدت‌یافتن ناامنی‌ها و حضور نیروهای القاعده در منطقه سپاه پاسداران به‌منظور مبارزه فرهنگی و نظامی با این جریان به منطقه گسیل داشته شد و بالاخره نفوذ سازمان‌های امنیتی پاکستان و عربستان در جریان‌های بنیادگرا نیز ضرورت حضور و نظارت اطلاعاتی ایران را برای مبارزه با آنها مطرح ساخت.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که جریان‌های افراطی می‌کوشند از متن شکاف‌های اجتماعی، به‌ویژه فعال کردن شکاف قومی و مذهبی حرکت نمایند. از این‌روست که در این تحقیق اختلافات مذهبی را که ارتباط تنگاتنگی با مسئله اقوام دارد، مطرح ساختیم.

– وجود گروهک تروریستی

آمارها و داده‌های حوادث تروریستی ایران حاکی از آن است که در دهه اخیر شاهد شدت‌گیری خشنونت‌های تروریستی در جنوب شرقی ایران اسلامی بوده‌ایم. پس از سال ۱۳۸۲ و شکل‌گیری گروهک تروریستی جندالشیطان میزان خسارات امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به منطقه جنوب شرق ایران که پیش از آن نیز با کم‌توسعه‌یافتگی روبرو بوده، شدت یافته است. پس از دستگیری رهبری این گروه تروریستی، زمینه‌ها و ساختارهای خشنونت در این استان پابرجا باقی مانده و درگیری‌های امنیتی یک دهه گذشته در این استان، نشان داده که راه‌حل ریشه‌ای



مقابله با گروه‌های تروریستی، امری فراتر از راهبردهای نظامی - عملیاتی می‌باشد و باید عناصر گفتمانی مشروعیت‌بخش این گروه‌ها را مورد مطالعه قرار داد.

جدول ۲. مهم‌ترین عملیات‌های تروریستی گروه جندالشیطان (جندالله) از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹

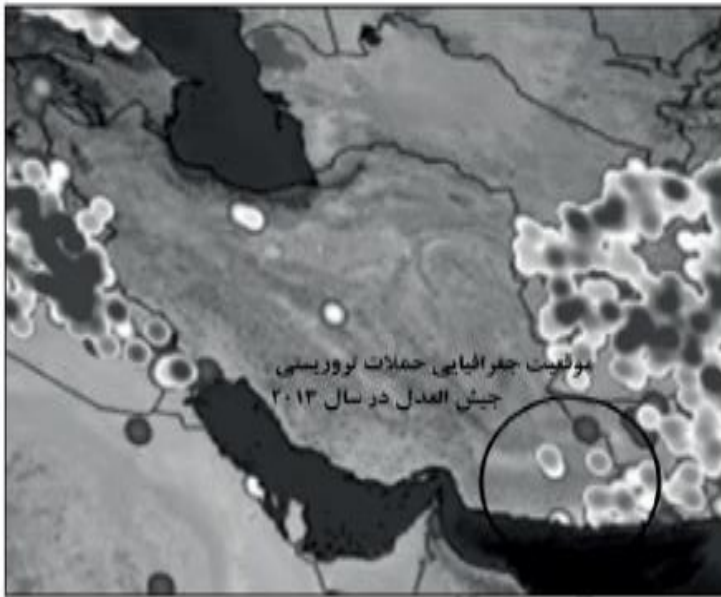
| عملیات تروریستی | تاریخ عملیات تروریستی | جغرافیای عملیات تروریستی | عملیات تروریستی | تاریخ عملیات تروریستی | جغرافیای عملیات تروریستی |
|--|-----------------------|---|---|-----------------------|------------------------------|
| حمله به کاروان انتقال رئیس‌جمهور | ۱۳۸۴/۹/۲۳ | مناطق کویری سیستان | حمله به پاسگاه مرزی | ۱۳۸۷/۳/۲۳ | سراوان |
| حمله به پاسگاه مرزی سراوان | ۱۳۸۴/۱۰/۱۲ | منطقه سراوان | ترور ابراهیم کریمی (معاون دادگستری سراوان) | ۱۳۸۷/۸/۲۰ | سراوان |
| اسارت دو تبعه ترک | ۱۳۸۴/۱۰/۲۵ | _____ | ترور فضل‌الله شهبازی (دادستان خاش) | ۱۳۸۷/۸/۲۰ | شهرستان خاش |
| جاده تاسوکی | ۱۳۸۴/۱۲/۲۵ | منطقه تاسوکی | ترور مولوی شیخ علی دهوری (امام جمعه مسجد صدیق اکبر) | ۱۳۸۷/۸/۲۰ | شهرستان سراوان |
| حملات پراکنده به غیرنظامیان | از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ | استان سیستان و بلوچستان | حمله به صبحگاه مشترک نیروی انتظامی | ۱۳۸۴/۱۰/۹ | شهرستان سراوان |
| حمله به مأموران نیروی انتظامی | ۱۳۸۵/۱۱/۱۳ | تقطع بلوارهای بزرگمهر و معلم شهر زاهدان | شبیخون به وانت تدارکات نیروی انتظامی | ۱۳۸۷/۱۱/۴ | _____ |
| حمله به اتوبوس حامل نیروهای سپاه پاسداران با خودروی حامل مواد منفجره | ۱۳۸۵/۱۱/۲۵ | شهر زاهدان | انفجار بمب صوتی | ۱۳۸۷/۱۱/۱۴ | مسجد الغدیر زاهدان |
| انفجار بمب صوتی | ۱۳۸۵/۱۱/۲۶ | زاهدان | حمله انتحاری به مسجد شیعیان | ۱۳۸۸/۱۱/۷ | مسجد علی ابن ابی طالب زاهدان |
| حمله به پاسگاه مرزی لگور | ۱۳۸۵/۱۲/۸ | منطقه لگور | حمله به ستاد انتخاباتی احمدی‌نژاد | ۱۳۸۸/۳/۸ | زاهدان |
| شبیخون اعضای جندالشیطان (جندالله) به جمعی از پاسداران | ۱۳۸۶/۴/۲۸ | _____ | حمله انتحاری به نمایشگاه صنایع دستی | ۱۳۸۸/۷/۱۰ | شهر سرپاز |
| حمله به خودروهای عبوری | ۱۳۸۶/۵/۲۸ | روستای افتخارآباد شهرستان خاش | حمله انتحاری به مسجد جامع زاهدان | ۱۳۸۹/۳/۲۷ | زاهدان |
| ترور مهدی توکلی (روحانی شیعه) | ۱۳۸۶/۵/۱۰ | شهرستان ایرانشهر | بمبگذاری در مراسم تاسوعای حسینی | ۱۳۸۹/۹/۲۱ | چابهار |

ماخذ: قربانی سپهر و میرشکاری، ۱۳۹۷



گروهک تروریستی جیش‌العدل که پس از افول جندالله، سعی در تثبیت گفتمان مسلط خویش در جامعه بلوچ دارد، خود را به‌عنوان جنبشی تدافعی - هویتی - مذهبی - مادی معرفی می‌کند که ادعای نمایندگی قومیت و در مقیاس بزرگ‌تر، اهل سنت ایران را داراست.

عدم وجود پایگاه مشخص و معین نزد قومیت بلوچ و عدم حمایت افکار عمومی از این گروهک تروریستی موجب شده که این گروه برای رسیدن به خواست‌های پنهانی خویش، تمام تلاش گفتمانی را می‌ذول دارد تا شرایط مشروعیت‌بخش را از طریق تثبیت دال‌های شناور قومی در پیرامون دال مرکزی نمادین عدل - عدم تبعیض فراهم آورده و از این طریق خود را به‌عنوان جنبشی مردمی معرفی کند: «ملت عزیز بلوچ و اهل سنت باید راه مبارزه و مقاومت را درپیش گیرند و راه رسیدن به عدل، همراهی با مبارزین است» (۲۲ شهریور ۱۳۹۳).



شکل ۳. پایگاه جهانی تروریسم (آمار سال ۲۰۱۳ تروریسم در ایران)

همچنین وجود زمینه‌ها و بسترهای شرارت و اقدامات تروریستی در منطقه که از گذشته وجود داشته و در چند سال اخیر از طریق گروه‌های وابسته‌های نظیر



جندالله تشدید شده است، تهدید دیگری است که بخشی از توان کشور را به خود مشغول کرده است.

وفور سلاح‌های غیرمجاز و مهمات که همواره باعث ایجاد حوادث ناامنی و قتل‌های مسلحانه، گروگان‌گیری و آدم‌ربایی در استان شده است، بر وسعت و شدت اقدامات شرورانه و تروریستی دامن زده است. نکته مهم دیگر، تأمین سلامتی اشرار و گروه‌های شرور ایرانی در نقاط مختلف آن سوی مرز و به‌ویژه در حوزه سرزمینی پاکستان است که می‌تواند به بروز یک طالبانیسم جدید علیه ج.ا. ایران منجر شود. همان‌گونه که قبلاً نیز پاکستان با تربیت طلبه‌های جوان اهل سنت، توانست طالبان افغانستان را ساماندهی و برای مدتی بر سرنوشت افغانستان مسلط شود (رستمی، ۱۳۸۸: ۹۳ - ۹۲).

– ورود و خروج حجم زیادی کالا به صورت قاچاق

قاچاق، نوعی تجارت غیرقانونی کالا است که قوانین و مقررات حاکم بر دادوستد کالا را دور می‌زند و اغلب پدیده‌ای نامطلوب است که اقتصاد کشور را از مسیر درست خود منحرف کرده و دستیابی به اهداف و برنامه‌های توسعه اقتصادی را با اختلال مواجه می‌سازد. با بروز قاچاق در اقتصاد هر کشور، در مرحله اول اعتبار اقتصادی آن کشور بین فعالان تجارت جهانی کاهش پیدا کرده و در مرحله بعد، دارای تأثیرات اجتماعی، سیاسی و امنیتی می‌شود (رحمن‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۶). گسترش پدیده قاچاق و تأثیر زاینبار آن در امر تولید، تجارت قانونی، سرمایه‌گذاری و اشتغال خطر جدی است که باید با جدیت تمام با آن مبارزه کرد (قربانی سپهر و میرشکاری، ۱۳۹۷: ۱۶). ابعاد منفی قاچاق کالا را می‌توان از زوایای متفاوتی بررسی کرد، قاچاق کالا از بعد سیاسی نقطه‌ای منفی در کشورها تلقی می‌شود. قاچاق کالا از بعد اجتماعی باعث برهم‌خوردن تعادل اجتماعی و درآمدی میان اقشار جامعه می‌شود. قاچاق از بعد اقتصادی نیز ضربات مهلکی به اقتصاد جامعه وارد می‌آورد. قاچاق کالا غیرمستقیم در سرمایه‌گذاری ملی تأثیر منفی دارد. با ورود کالاهای قاچاق تولید ملی ضربه می‌خورد و تقاضا برای محصولات ساخت داخل کاهش می‌یابد و به‌دنبال آن سودآوری و درنهایت سرمایه‌گذاری در بخش تولید داخلی کاهش می‌یابد. کاهش سرمایه‌گذاری نیز باعث کاهش اشتغال می‌شود و میزان بیکاری را افزایش می‌دهد. با افزایش بیکاری، بحران‌های اجتماعی و تبعات ناشی از آن نیز افزایش خواهد یافت. در واقع، با افزایش



قاچاق کالا بحران‌های اجتماعی افزایش می‌یابد و درنهایت امنیت ملی به خطر می‌افتد. یکی از ابعاد بسیار مهم قاچاق کالا تأثیر منفی آن در امنیت ملی است. از این‌رو، قاچاقچیان برای فعالیت‌های پنهانی خود مجرای بسیار خوبی برای رخنه به اقتصاد، فرهنگ، بهداشت و... جامعه دارند (سیف، ۱۳۸۷: ۴). در حال حاضر، قاچاق کالا از مشکلات بزرگ کشور به‌شمار می‌آید. این پدیده چندان ابعاد گوناگونی یافته و چنان تأثیرات منفی و مخربی در اقتصاد کشور گذارده که به‌ناچار بخش چشمگیری از امکانات ملی برای مقابله با آن بسیج شده است. به‌رغم این تلاش‌ها و بنابر اعتراف مکرر مسئولان، اقدامات به‌عمل آمده چندان اثری نداشته و معضل قاچاق کالا کماکان پابرجاست. متأسفانه وجود برخی سیاست‌های اقتصادی خاص مانند حمایت گسترده از تولید داخلی با استفاده از ابزارهای ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های تجاری، پرداخت یارانه‌های گسترده برای برخی اقلام (مانند سوخت) و کالاهای اساسی به مصرف‌کننده و نیز وجود مرزهای گسترده جغرافیایی مناسب جهت ورود کالای قاچاق، دامنه و گسترش این معضل را افزایش داده است.

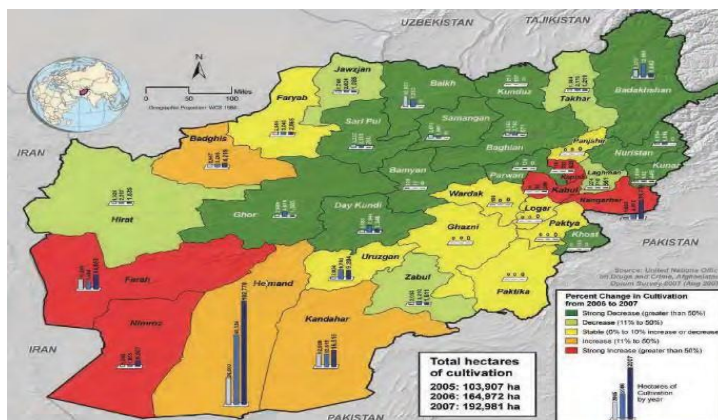
بنابراین، وجود بسترها و زمینه‌های مناسب قاچاق و تجارت موادمخدر در سطح انبوه در منطقه جنوب شرق کشور، آن را به یکی از کانون‌های تهدید تبدیل کرده است. همجواری این منطقه با حوزه دریایی (و در نتیجه کشورهای عربی جنوب خلیج فارس) و کشورهای پاکستان و افغانستان، این مسئله را تشدید کرده است. همچنین ترانزیت موادمخدر از کشورهای افغانستان و پاکستان که متأسفانه این پدیده شوم با توجه به چندبرابری کشت خشخاش در افغانستان، روزبه‌روز بیشتر دامنگیر کشور ایران شده است که بخشی از این ترانزیت از طریق مرزهای دریایی و بخشی نیز از طریق مرزهای خشکی جنوب شرقی کشور صورت می‌گیرد.

– قرار گرفتن در مسیر ترانزیت موادمخدر و حضور فعالیت قاچاقچیان

حدود ۱۰ میلیون نفر در جهان، در شبکه‌های مختلف قاچاق موادمخدر اعم از تولید، ترانزیت و فروش آن فعالیت می‌کنند تا موادمخدر مورد نیاز بیش از ۲۲۴ میلیون نفر مصرف‌کننده جهان را تأمین نمایند (بولتن ستاد مبارزه با موادمخدر، ۱۳۸۲: ۱۱). موادمخدر تأثیر عمیقی بر تمامی افراد و جوامع سراسر جهان دارد. در بعد فردی: موادمخدر، سلامت، زندگی و امنیت افراد را با خطر روبه‌رو کرده است. در بعد ملی: ارتباط موادمخدر با جرایم باعث بروز مناقشات، معضله‌های اجتماعی،



تضعیف دولت‌ها و عقب‌ماندگی کشورها شده است. مخرب‌ترین ماده افیونی در جهان، هروئین است که بزرگ‌ترین کانون تولید آن در جنوب غربی آسیا به‌ویژه در افغانستان می‌باشد. شکل زیر تولید و قاچاق این مواد، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی را به‌شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. وجود این تعداد معتاد در جهان، بهترین بازار مصرف و مهم‌ترین شاخص تحرک باندهای مافیایی به‌شمار می‌آید (محمدی و غنچی، ۱۳۸۵: ۹۰).



شکل ۴. جغرافیای کشت موادمخدر در افغانستان (محمدی و غنچی، ۱۳۸۵: ۹۰)

همجواری استان با کشور افغانستان و کشت سالیانه بیش از ۵۰۰۰ تن موادمخدر در این کشور زمینه‌ساز قرارگیری این استان در معرض قاچاق موادمخدر شده است تاجایی که اکثر اشراک منطقه از این راه کسب منفعت می‌کنند. مهم‌ترین معابر ترافیک موادمخدر در استان در شهرهای زاهدان، زابل و خاش قرار دارد. تنها در فاصله سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۰ بیش از ۱۵۰ کاروان موادمخدر در این استان تردد می‌کرد. عوامل مافیایی موادمخدر و سران ضدانقلاب مستقر در پاکستان که پی به ظرفیت‌های نظامی کاروان‌های موادمخدر برده بودند ارتباطاتی را با این کاروان‌ها برقرار کردند و با هدایت عوامل خارجی در پوشش کاروان‌ها نامنی‌های گسترده‌ای را در استان به‌وجود آوردند. به این عوامل باید جریان‌های سیاسی و مذهبی سلفی را اضافه کرد که ریشه در جریان طالبان در افغانستان و پاکستان دارد (قربانی سپهر، ۱۳۹۷: ۲۱).



شکل ۵. مسیر عبور مواد مخدر در داخل کشور از طریق مرزهای طولانی ایران با افغانستان (www.geoqium.com)

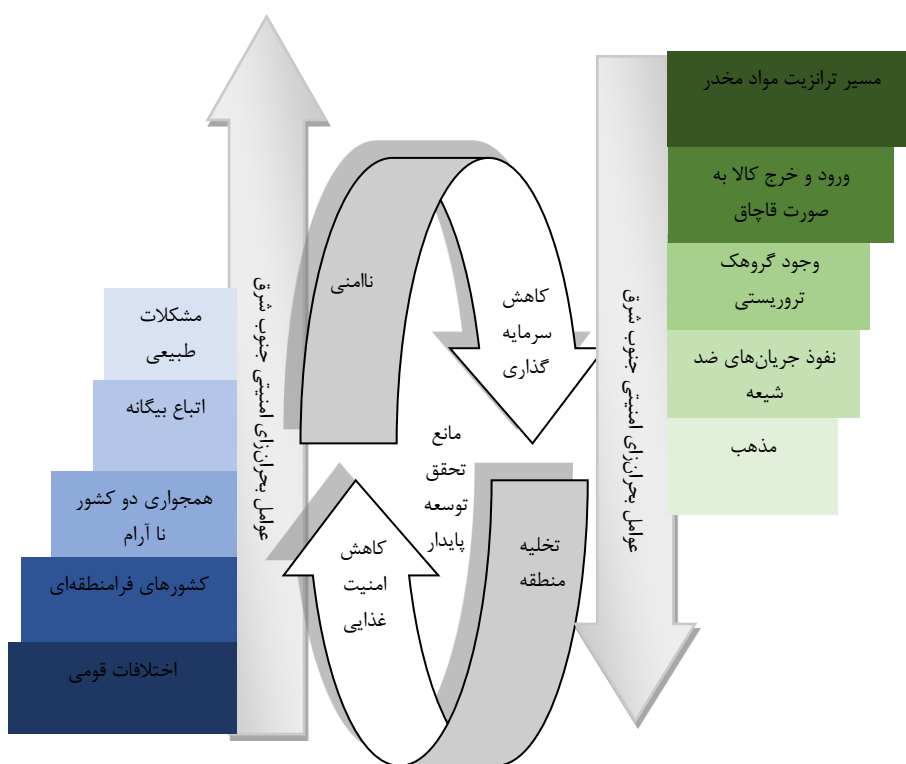
نتیجه‌گیری

امروزه کشور ایران با تهدیدات امنیتی دچار شده است که برخی از این تهدیدات که شدت بیشتری دارند، از سوی دشمنان برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی می‌شوند و برخی دیگر که بنیادهای طبیعی دارند، تأثیر بسیاری بر فضای جغرافیایی کشور می‌گذارند که از این‌رو، استان سیستان و بلوچستان به دلیل قرارگرفتن در موقعیت راهبردی و حساس از این تهدیدات تأثیر پذیرفته و زمینه ناامنی ایجاد کرده است که از جمله آن ترانزیت مواد مخدر، قاچاق کالا، وجود اتباع بیگانه، کم‌آبی و به‌تبع آن خشکسالی است. لذا اگر سیاست‌مدران و سیاست‌گذاران با همکاری نخبگان دانشگاهی نتوانند سناریوهای مناسبی برای کاهش این تهدیدات در یک دهه‌آرائه ندهند، شرایط زندگی از منظر توسعه پایدار در این فضای جغرافیایی بسیار سخت می‌شود و این زمینه ناامنی هرچه بیشتر را فراهم می‌آورد. براین اساس با هم‌افزایی و همکاری هرچه بیشتر می‌توان از ظرفیت‌های موجود استان در جهت پایداری و پویایی آن استفاده کرد و زمینه توسعه پایدار را



در این استان فراهم آورد تا شهروندان این استان بتوانند در شرایطی امن و با احساس امنیت بالا زیست کنند که این می‌تواند بر ارتقای امنیت ملی کشور تأثیر بگذارد و زمینه همبستگی و وحدت ملی شود.

در مجموع اینکه، منطقه مرزی جنوب شرق کشور با بحران‌ها و ناامنی‌های دائمی و بطنی دست به‌گریبان بوده، هست و خواهد بود و عوامل تغییر هم به‌طور کامل در اختیار سیاست‌گذاران و مجریان به‌منظور برطرف کردن عوامل بحران و ناامنی حتی به‌صورت بلندمدت نیز وجود ندارد. حال با توجه به مباحث گفته شده، باید عوامل تهدیدزایی را که در تحقیق حاضر شناسایی شده است و همچنین راه‌حل‌ها و برنامه‌ریزی‌های صحیح برای کاهش حداقلی تهدیدات طبیعی و انسانی به‌منظور جلوگیری از ناامنی‌های فضای جغرافیایی منطقه و رسیدگی به مناطق محروم و دارای شرایط بحرانی از لحاظ طبیعی و انسانی را مدنظر قرار داد.



شکل ۶. تهدیدات بحران‌زای امنیتی منطقه جنوب شرق کشور

(ماخذ: یافته‌های نگارندگان)



- آشتاب، عاطفه و شریفزاده، مریم (۱۳۹۵)، آسیب‌پذیری معیشت کشاورزان بر اثر پدیده خشکسالی: مورد مطالعه شهرستان هیرمند، **فصلنامه علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران**، ش ۱: ۸۸ - ۷۵.
- احمدی مقدم، اسماعیل (۱۳۸۹)، راهبردهای انتظامی در جغرافیای سیستان و بلوچستان، **فصلنامه نظم و امنیت انتظامی**، سال ۳، ش ۴: ۳۱ - ۱.
- اکرم عارفی، محمد (۱۳۸۷)، مبانی و مذهب و قومی طالبان، **مجله علوم سیاسی**، شماره ۴.
- بابایی، محمدباقر و بلالی مهیاری، محمدرضا (۱۳۸۸)، نقش طوایف شیعه بلوچ در امنیت منطقه بررسی موردی: ایرانشهر، **فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی**، سال هشتم، ش ۶۱: ۳۲ - ۱.
- بذرافشان، جواد؛ بیک‌محمدی، حسن و نوری، سیدهدایت... (۱۳۸۹)، اثرات خشکسالی‌های ۸۳ - ۱۳۷۷ بر اقتصاد روستایی سیستان و راهکارهای مقابله بآن، **مجله جغرافیا و توسعه**: ۷۲ - ۵۳.
- بریمانی، فرامرز؛ راستی، هادی؛ دهقانی، میثم و جهان‌تیغ، رضیه (۱۳۹۷)، تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و عوامل تهدیدکننده امنیت موردشناسی: سکونتگاه‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان، **فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای**، سال هشتم، ش ۱۷۸: ۲۶ - ۱۵۹.
- بوزان، باری؛ ویور، الی و دو ویلد، پاپ (۱۳۹۲)، **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- درویشی سه‌تلانی، فرهاد (۱۳۷۷)، تهدیدات امنیت ملی یک چارچوب نظری، **مجله سیاست دفاعی**، سال ۷، ش ۲۲: ۱۸۶ - ۱۶۵.
- رحمن‌نژاد، ارسلان؛ رحمانی، ثریا و ابراهیمی، حلیمه (۱۳۹۱)، عوامل مؤثر بر پدیده قاچاق کالا در مناطق مرزی، **فصلنامه دانش انتظامی خراسان جنوبی**، سال دوم، ش ۱، ۱۲۵ - ۱۱۳.
- رستمی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، **مروری بر علل و زمینه‌ها و عوامل تهدید در جنوب شرق کشور**، سال هشتم، ش ۶۱: ۱۰۰ - ۸۱.
- سیف، اله‌مراد (۱۳۸۷)، **قاچاق کالا در ایران**. تهران: دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- شایگان، فریبا (۱۳۹۲)، مقایسه احساس امنیت زنان و مردان در برابر اتباع بیگانه، **دوفصلنامه مطالعات پلیس و زن**، سال هفتم، ش ۱۹: ۲۲ - ۵.
- شیخ‌زاده، رجبعلی؛ محمدی، مهدی؛ دهباشی، مهدیه و حسینی، رفیع (۱۳۹۱)، **جنگ نرم و جایگاه پدافند غیرعامل در آمایش استان مرزی سیستان و بلوچستان**، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران.



- شیخی‌راد، سیدناصر؛ گزمه، علی‌رضا و رئیس‌ی، ابوبکر (۱۳۹۷)، تبیین راهکارهای دستیابی به امنیت پایدار باتأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی در استان سیستان و بلوچستان، **پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی**، سال یازدهم، ش ۲: ۵۶ - ۳۱.
- صفوی، سید یحیی (۱۳۷۹)، **مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران**، جلد دوم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- طاوسی، تقی و زهرایی، اکبر (۱۳۹۱)، مدل‌سازی و پیش‌بینی پدیده گرد و غبار استان سیستان و بلوچستان براساس مدل برون یابی منحنی روند سری‌های زمانی، **کاوش‌های جغرافیایی مناطق بیابانی**، سال اول، ش ۱، بهار و تابستان.
- طلوعی، هادی (۱۳۹۵)، رابطه مناسب قومی و امنیت در استان سیستان و بلوچستان، **فصلنامه سیاست**، سال سوم، ش ۱۰: ۱۲۲ - ۱۰۷.
- عبادی‌نژاد، سیدعلی و پورغلامی، محمدرضا (۱۳۸۹)، نقش عوارضی ژئومورفولوژی در قاچاق موادمخدر از مرزهای جنوب شرق کشور، **فصلنامه مطالعات مدیر انتظامی**، سال پنجم، شماره سوم: ۴۸۸ - ۴۶۷.
- علی‌پور، عباس و محمدحسینی، مسعود (۱۳۹۱)، سنجش تهدیدهای امنیتی در جنوب شرق ایران (باتأکید بر امنیت مرزی)، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیستم، ش ۷۸.
- عندلیب، علی‌رضا و شریف، معطوف (۱۳۸۸)، **توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران**، دوره ششم، شماره دوازده: ۷۶ - ۵۷.
- فردرو، محسن (۱۳۸۹)، **آشنایی با دفاع غیرعامل: مدیریت بحران در پدافند غیرعامل**، تهران: نشر عابد.
- قربانی سپهر، آرش و محمدرضا میرشکاری (۱۳۹۷)، **بحران‌های امنیتی و توسعه پایدار در جنوب شرق ایران**، بیرجند: دهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران و دومین همایش جغرافیا و برنامه‌ریزی مناطق مرزی ایران.
- قربانی سپهر، آرش؛ نامدار زاده، مسلم و دلالت، مراد (۱۳۹۷)، **بحران آب و نابسامانی محیط‌زیست شهری**، همایش ملی مخاطرات ایران، روش‌های پیش‌یابی و هشدار سریع، تهران: نیروهای مسلح: ۱ - ۱۲.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۶)، ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران (مطالعه موردی بلوچستان)، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دهم، ش ۱.
- محمدی، حمیدرضا و غنچی، علی (۱۳۸۵)، چالش‌های ژئوپلیتیکی موادمخدر در جنوب غرب آسیا (باتأکید بر ایران، پاکستان و افغانستان)، **فصلنامه ژئوپلیتیک**.
- مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن (۱۳۸۸)، **پیش‌نویس مبحث بیست‌ویکم مقررات ملی ساختمان**.



– مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، **نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن بلوچستان و کل کشور، سال‌های ۶۵-۷۵-۸۵.**

– موسوی، میرنجف؛ ویسیان، محمد و خلیفی‌پور، حکیمه (۱۳۹۴)، الویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی (مطالعه موردی: کردستان)، **مجله جغرافیای سیاسی**، سال اول، ش ۲.

– نظری تاج‌آبادی، حمید (۱۳۶۹)، **بررسی جنبه‌های مختلف حقوقی مسئله پناهندگی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.**

– وارثی، حمیدرضا؛ بیگ‌محمدی، حسن و قنبری، سیروس (۱۳۹۰)، **مقایسه خسارات اقتصادی خشکسالی سال‌های (۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲)، شهرستان نائین با سایر شهرستان‌های استان اصفهان، مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، سال ۲۱: ۴۴-۲۱.**

www.unisdr.org